

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَبِهِ نَعُوْتُ

خَطْبَةُ

حضرت مسٹر قدوة الفقیر والمجتبی دو ریاستین

آقا حاج میرزا محمد پیر شفیعہ الاسلام

پُسْلَكَہ با دکوبہ (باکوی)

در این چنان اثنا عشری بیسی شب ۲۱ ذی القعده

سال ۱۳۴۷ هجری مطابق شب ۱۵ جون ۱۹۶۸ میلادی

که بصادرات این اجمن غشیب
شده و این خطبہ نهایت حجۃ

را در

اجمن مذکور

ذرا

فروود

لیع خلافت سلطان مشن فرنگی بی بی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّ
 وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صَحْبِ الْإِشْتِدَادِ

حمد و شناسی خدا

مانع و پروردگار روحی توانا
 واز بهمه چیزی متزحمی و بسترا
 از بهمه کان بی نیاز و بر مهشوق
 حمد و شنا میکند که موی براعضا
 با بهمه کرو بیان عالم بالا

اول دفتر بنام ایند دانا
 باز خدا یا همیمنی و بدتر
 از بهمه کان بی نیاز و بر مهشوق
 خود نزبان در دلان عارف مجهو
 مان تو نیم حق هم تو گفتن

نعت و درود بر پیر مسیح مسیو

سر و نزو بد باعده آن محمد
 در نظر قدرت در باش می خواهد
 آدم و مجموع در ظلال می خواهد
 تا بد یه بو سه برفعال می خواهد

ما در فرو ماند از جمال محشی
 قدر خلاک را کمال منزه تریت
 آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
 همچو زرین خواهد آسمان که بیفتند

شاید اگر آنها بـ و مـاه شـستـابـد پـیـشـ دـاـبرـ وـیـ چـونـ هـلـالـ حـمـهـ
 سـعـهـتـیـ اـگـرـ عـاشـقـیـ کـنـیـ وـجـوـانـیـ عـقـوـبـیـ بـسـ اـسـتـ وـآـلـ حـمـهـ
 بـنـامـ خـداـونـدـ حـیـمـ وـبـرـورـ دـگـارـ کـرـیـمـ درـ جـلـهـ اـولـاـیـ صـدـارـتـ خـودـ بـخـنـ جـوـانـانـ اـشـاعـرـیـ
 رـاـفـتـ تـاحـ بـیـنـاـکـمـ وـازـ ذـرـاتـ حـضـرـتـ اـقـدـسـ اـحـتـشـشـ وـازـ رـوـحـائـیـتـ مـرـکـزـ
 دـائـرـهـ رـسـتـشـشـ وـازـ صـفـایـ بـاطـنـ اوـلاـدـ وـاـبـجـادـ حـنـمـیـ اـمـرـبـشـ سـتـمـدـادـ بـیـنـاـیـمـ کـهـ بـیـنـ قـوـنـیـ
 خـدـمـتـ کـرـاـمـتـ فـرـایـدـ کـهـ بـیـنـاـنـمـ اـزـ عـهـدـهـ وـظـبـیـطـ خـودـ بـرـیـمـ وـبـرـ عـاـمـهـ مـسـلـمـانـ خـاصـهـ بـرـیـمـ
 نـدـهـبـانـ خـودـ خـدـمـتـ شـلـیـانـ نـایـمـ

تشکر از حسن ظن اعضا بخشن

برادران غذیرم! احترام حسن ظن بیت عامل انجمن خصوصاً و از تظریه محبت آمیز عهداً
 محترمه و اخراج معززه عموماً تشکر نموده و بر محضر محترم ایشان احترامات فائق خود را
 فقد مر منیاهم که این بندۀ ناپیزرویی‌چنان رامنظره الطاف و سور و علیمات خودشان قرار واد
 پـ صـدـارـتـ اـبـنـ اـنـجـنـ وـبـهـ تـرـیـبـ لـنـلـاـرـ نـاـرـ وـتـحـاـصـدـ وـمـرـاسـمـ آـنـ اـسـجـابـ بـخـودـهـ اـنـدـ

محمد الـلـهـ حـمـدـاـلـهـ

(فرقـنـانـ جـوـانـ بـخـدـمـتـ خـوـانـ)

اخوان محترم چه قدر خوش فتم از اینکه یک خده از برادران خود را برای به مردمی قویم و بجهت خد
 باشان ا نوع و گریب نقطه جمیع و کمربسته و بسیار عازمی بیشتر برادران من بهترین عبادات خود
 مردم است و بهترین مردم موجب خیر انسان است من یعنی انت انسان
 خادم قوی است خصوصاً اضعاف و فقر و بالا چیز زایع و فلاخ که از دست نیز ایشان نان
 نیخواهم و از خرابی ایشان بر این سهیم عبادت بخوبی خدمت خلوت نیست با هیچ امداد و خرد و دلیل نیست.

شک و تسلیل عیش و نوش خود و خواب طب منافع و دفع مضر بیل بهارم و لفوت از غیره دایم حب شل و تربیت آن. اتخاذ مسکن و مادی که به بختان زده من مرتب کننا گردد این از صفات خاصه و ممیزه انسان نیست بلکه از صفاتی است که هر حیوان باادر او شرک است و هر جانور چار از آن است و هر جاندار مستصف با صفات است و بعبارت اخري اوصاف نمکو ره از صفات مشترک است نه از صفات ممیزه رفاقت بلکه بعضی از حیوان بشر از انسان منظر این صفات واقع شده است بعقیده من اول تدبیر سخواهی بر طرف عالم انسانیت پروردیم و از حیوان ممتاز شویم و بعد کردیم باید دست و پیگیری را گیریم و از اخوان خود و بالخصوص از اندگان ایشت بینی در سعادت مالی و علمی و بدی و لسانی را از برادران خود مصالقه کنیم و سور و آنها پد (من اصبه ولهم لهم يا مولى المسلمين فليس بمسالم) واقع شویم و افاضه فیض خود بهم اینها یکی و مصادف (اگرتر لاحیث ما ختنا لنفسك) باشیم و به شل باران جست بهاریه و قصت اوصفات غالی باشیم که پو خود ملحد روزی دهد و بگرد و ترسا حرم آور و بپیو و عنزو و احسان کند حتی ترحم را بر سک پنید که زاعیان بجز است از صفات مهد و در حرم کند اش را از سخهین راست خود قرار داده است

ای کریمی که از خزانه غیرب گرد و ترسا و ظیف خود را ری دوست از این کنی محروم تو که با دشمنان نظرداری پنهان پلور جد و لیفین بیگویم که زمین باین پستی که زیر پای هر حیوان پست و چیز نکد کوب است از کام آن کسی که روی زمین راه برود و هفته یک ساعت از اوقات خود را صرف تورم و ابتلاء طی خود تماشی و یاد ریک سایر عبارت از هزار مردم کسری است و رت حرکت زمین پ در خوش شنیده است دور خود

را در مقاصد نوعیّه و ترقیات قومیّه صرف تثابی دویا از (۸۷۶) ساعت تقریباً
که عبارت از پانز و نیم سال است هر ساعت به اینها نوعیّه بذل نگذشته ادارد

الله از الله چه وجود عالمی و باطنی است و جهان انسان پست و بی وجود و بخیلی است که
لذت را در اکمل و شرب و پر کردن شنید و زینت دادن خود و الشسته و لفظی می‌شد
که در عالم ندامت نوع دوستی گیری بیمارگان چه لذت‌های اوج نعمتهاست و نزد
حضرت احمد بن سیوطی چه مزد های است.

(سیاست معنی صحیح یعنی شرطیت است و قومیگرایی است نه از دیانت مذهبی)
و نیز در سیاست درجه خوش قدم بجزئی تو انم بجاییم که از خوشحالی و پیروزی این تجربه که هر چند
بعضی از اینها مذهب خود را برخلاف احوال سابق شان بامور سیاسته و به تراویث
قومیه و بر تردید مصالح بلایه و مشویات و طبیعته و بطلب علو نفس و به ارتقاء مدارج
غیرت مایل می‌نمیم هر قوبکه در داشتن این نشانه پس از آن از مستقبل امیتوان
ایده را درگشت احقر اقیمه قوی وارم که هم مذهب این روز بروز طریق ترقی
پیمانند چنانچه سال گذشته بہت حسی از احوال ایرانیان بجزئی انجمن موسوم باخت
ایرانیان بجزئی در تخت صدر است احقر تشکیل شده و این انجمن جوانان اشنا اشرافی بجزئی
هم از برادران ناهم مذهب خود را هندوستانی تشکیل شده من امید وارم که
به انتظار چیز مقدار است هر دو انجمن را اداره کنیم هر دو انجمن واعضاً اینها را هم می‌باید
لاظه بینیم در هر دو انجمن نادم یک مقصد باشیم و معاشه هم دیگر (برادران من
قومیگرایی است هاری اند اور حقیقت از لذت چیز و حظ قیمش بخود را هم در
احوال آن قوم گزینی باید کرد و ایشان را بروه باید لفظ از مذهبین (برو و بنه) کی
و شاعری نیز که شاید ملا جامی باشد در بینی از اشعارش می‌کوچه نزدیک

از عرض تو ای شوخ نمرده چیرانم از این نوع وجود عدم آلوو، بنده نیز این تعبیر لطیف را از کلام این شاعر شنیده بگرفته از وجود برادران خود که اجتناب از هدایت در امور سیاسی دارند می توانم بوجود عدم آلو و تعبیر پیاده رم که این تعبیر و حقیقت قبایی است که جنایات فحشات بدست امبارک خود موافق قدوقا برادران من ببریده و دوخته یعنی عدم مداخله در سیاست عباره ای خرام حدم مداخله در عزت نفس و سرکار نداشتن با ترقی و تعامل است که بسیک میگوید پسیا است کار ندارم و حقیقت میگوید اگر چه صور تازه ام لیکن در عین مرده ام شرف و عزت نفس بخواهم دولت را بر عزت ترجیح میبایم و امرگ را بر زندگی و عجیب این است که بعضی در مقام مفاخرت میگویید که الحمد لله من از اهل سنت نیستم در حالیکه معنی سیاست را نمیتوانم فهمیده و نمیتوانم چنین حیاتی است و یاخور دلی است و یا اشایه ای دعیج تراز این این است که بعضی از علماء نایان قوم نیز بعدم مداخله اش در امور سیاسی به فخر وارد و پیرامون سیاست محض حفظ متهم رواحیت نمی گرد و سیاست را متمی از دنیا پرستی میباید و بد تراز جمه این است عوام هم و شخصی که بیکی از علماء وین اش مداخله در امور سیاست میگذارد ازان عقیقه خالصانه که بآن عالم دار و کاسته میشود و فاصل از اینکه اپر الموبین علی این این طالب علیه السلام ساسیین مسلمین و ابویسیکین بود چنانچه اکثر خطب مبارکه اش در نیزج البلاغه که بالکنه است و غیره از حکام چلا و کستور اهل میباید به قلت مداخله شود معلوم میشود که حضرت علاوه بر امامت نفس سیاست هم بوده و ساتر آنها علیهم السلام که مداخله نکرده و اوقات شریعت شان مصروف عبادت به نیزه بوده اگر اباب این بوده که مخلول نمیباید بوده و به طایپ افتخار و تمایع و همراه ناهشسته که در امور سیاسی مداخله نماید چنانچه

امام رضا علیه السلام وقتی که چند روز و یک همه مامون شده و مامون داتبا عذر
 نگاه را با جناب ایشان آتی همراهی نمودند چه ملاقات و رامور حملت کرد و چه کنکه و
 دید به بخرخ داد چون مامون مصلحتش چنین اقتضا کرده بود که دول اهل ایران
 و محبین اهل بیت و بنی هاشم را بدست بیاورد و ملک برای مسلم گردانید امام
 رضا را چند روز و یک همه خود گردانید امام زین العابدین پدر کشته و برادران و
 اعماش لقبنی سیده و چهل منزل با هشتاد سرتقر پیازن و پنج بیشام سوق
 شده و درخت فشار نزدیک وابن زیاد داتباع آنان واقع شده و چندین دفعه
 پُل تهدید گشته چه کند که شب و روز مشغول نماز و روزه و دعا و مناجات نشود
 و چه گونه در امور حملت که زمام امور پست و شهبان بنی هاشم افتاده مداخله کنند
 و گفت کان اگر از منکرین سیاست سوال شود که معنی ما کفر و رسایست چیز
 خواهد گفت یعنی مداخله در امور سلطنتی دور تعالی و ترقی قومی در حالیکه این معنی نیکی از
 فرایض ملیت و واجبات شرعی است اگرچه بعضی از اقسام از سخنان شرعی
 است و بجزب مشرع از واجبات و سخنان شرعی یعنی چه عینی میخواهد سلطنت
 اسلام را تقویت نکند و مسلمانان را در حال ترقی نه بیند بس زلیشان میخواهد اگرچه
 چنین مسلمانی گفته شود که چرا مسلمانان را ویل میخواهی اعتراف نخواهد گردانید
 اگر پر پان اعتراف نکند دولت اسلام را خواستن لازمه کلام اوست چگونه میشود
 که کسی او عایی مسلمانی نکند و تعالی و ترقی اسلام را نخواهد از واضحات است که اسلام
 چیزی نیست بلکه امری است تمامی مسلمانان و عبارت از دو کلمه طبیعت
 اگر مسلمان اقتدار نداشته باشد اسلام هم اقتدار ندارد و حکومت اسلامیه از فر
 اقتدار و با قوت شاید اسلام و مسلمین هم قوت ندارند زیرا که بقاء اسلام و مسلمان
 در سایه اقتدار سلطنت است که بقوت ان قوت بزر و لطیف است ان ضعیف

گردد و پیش از آن از میان بیرون و براین مطلب غواص بسیار است لیکن بیک شاهد
اکتفار می نمایم و آن تاریخ سلطنت مسلمانان است در انگلیس (اسپانیا) که
ما و ایک دوستی خود را مسلمانان در کمال قیامت داریم و مسلمانان تا قبیل حملت
فرانسه تاخت آورده بودند اسلام و مسلمانان هم در کمال هسته ار و قدرت و قوت
بودند بلکه اهل فرنگ (مثل تقیید امروزه ما از ایشان) از مسلمانان تقییدی نمودند
و طوق غلامی آنها را (مثل حالت امروزه ما) به گردان گذاشتند بودند و قبیل
سلطنت اسلام آنچه را وداع کرد اسلام و مسلمانان نیز وداع کردند و مسجد
ای بیشتر ای مصلی و مصلی مانند و مأونه باشی اذان در این صورت گوینده قائل
الا اللہ خیر رسول الله چگونه از تقویت سلطنت اسلام تقدیمه میباشد و در فرازهم.

آوردن ہسباب ترقی اولی مداخله میباشد و در ترقی و حکمت مسلمانان نمیتوکش
ترقی اسلام و رونق زمین بلکه پیشرفت بهم پیز و رسای اقتدار و قوت دستیار
است اگر مثل سکنه امروز و دنیا و تغییر اقوام حیه و اصم قویه زندگی نجیبیم یا باشد
طوق غلامی ای را در گردان گذاریم یا باید از این زمین خارج شده در عالم او بیگ
مسکن اختیار فرماییم آیا پیشوایان کادین ماتا بپرسی سلطنت اسلام بینیکرند و
قوت دستیار مسلمانان را منی خواسته پس ای پیر المؤمنین علی بن ابی طالب چون
خود را مثل شیراز جان گذشت بطلب شکر میزو و حکام به جلا و میفرستاد و بحسن
او از امیر بلاد و اراضی زراعیه و امور سیاسیه ایشان را توصیه میکرد
و مثل عزیزش امام حسن را که ریچائو رسول الله و دو هزار پسر فاطمه زهرا و قوت کم
خود علی مرتفعی بود در جزء شکر عرب بن اخطاب بفتح بلاد بعییده از جاک عجم مثل
اصفهان و شیراز و شهر و غیره ادام شیر و غم فرستاد در حالیکه امام حسن
نژد علی بن ابی طالب القدر عزیز بود که در جنگ صهیون و قتنی که چندین دفعه

پرسش مجدهضمه را به دفعه بحودهای متواتر و متعددی فرشک معاویه فرستاد درفعه
 تو هم محمد حنفیه که گفت تمام حسن و امام حسن هم مثل من پسر نه چرا آنها فرستاده نبینی
 شوند فرمودند که آنها بمنزله دو پسرم من استند و تو پیغمبر بنزد دوست من هستی
 اگر پسرم آفتد بر سر اهوا با دست دفعه می کنند و دوست را پسر پسرم نمایند و علطف
 بین آنها فرزندان پیغمبر نه و تو فرزند می خواه لاحظه فرمایید که علی بن ابی طالب
 چنین غریز و جگر گوش اش را چگونه پس از میل از خود دور می سازد و بقابل
 دشمنان اسلام می پرسیده غیر از مصلحت اسلام و تائید سلطنت اسلامیه هم
 چیزی بیگر بوده است که نواله ن باله ایا شکر کشی و تقویت سلطنت اسلامیه و
 لاحظه مصالح اسلام و مسلمین سیاست نیست بلکه بر جان و مال مقدم نمیست هست
 و اگر اینک در نوع غیره سنه چنانچه معروف است که میگویند که شخص کیا سیحالی
 از دروغ غلبه شود چه عجیب دارد به انطور یکه خد عله که از صفات نه مومن است و
 در حرب دشمن غیره نه مومن بلکه در بعضی از موارد نمود وح هم میشود در نوع غریز
 نیز میانی مصلحت اسلام و مسلمین که عبارت از دروغ مصلحت آمیز است چنانچه
 باشد چنانچه بالضروره جائز است و مستثنی است بلکه بیک جهت دروغ نیست
 و اطلاق دروغ با دلخواهی ترتیب عقاب بر او (و کونه من الکه بآلمه سوم عنده آن)
 صحیح نیست بلکه این دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه ایجاد است پس بای
 یک دروغ جزئی از مصلحت کلی اسلام و مسلمین که محظوظ و مظلوب خدا و مقصود پیغمبر
 و آنکه همی علیه السلام است چگونه میشود و متکشید از سائل واضح فقه است
 در باب جهاد که اگر کفار و امتثال حلات مجاہدین اسلام تعصی از مسلمانان را پس از قرار
 دهنده و پیش فتن مسلمانان و امر فتح متوقفت بقتل آن مسلمانان باشد پیغمبر مصلحت
 اسلام و فتح مسلمین باید آن مسلمانان را کشت و پیش فتن و فتح نمود عجب افتخار

نفس محترم ان هم مسلم در مقابل مصلحت اسلام و مسلمین جایز باشد بگین از بگیرد و غ
آنهم دروغ مصلحت آنهاست که باز پنهان و چو تقدیس خلی چو کلمه بی مرثه بر عقل و سعاد
و علیتیت چنین کس عوض خذه کریده باشد کرو و شکن نیست که صاحب این اعتقاد سو را خ
و عار اکرم کرده و یا العیاذ بالله در تقدس و تقدیم از پیشوایان دین پیش افتاده و
در مورد ایشان نیست فرع بسیل شده لیکن علی ابن ابی طالب علیہ السلام
طور نبوده حضرت ایشان در مقام عبادت بدی از شدت خوف الهی (کان تتمیل
کتکمل شد) پیغم (در مقام جنگ از کثرت چریت) (کان کافر زبر السائب والشهاب
الثاقب و مفرق الکتاب) و کرا را غیر فراماده اشار پا به سیفین) و در مقام حضیل
نان و معاش بصفت یک با غبار وزارع و فلاج بکر بصورت یکز دور دا هیر و
در امور سیاسیه و در مقام حکمرانی و فرمانروائی یک داهیه غظی بود که عقول
سپمه و اشخاص متده تین و بی خوض از تصدیق افکار مقدسه و خیالات بی خرض
ایشان ناچار و ناگزیر بودند و اینکه بر آن حضرت بعضی از معاصر نیش و بعضی از
مورخین ازو پانزدهت قصور در امور سیاسیه داوه اند باشتباه افیاده اند
ومادر جای دیگر مغصّل این و هم فاسد را وقوع کرده اینم عدم اطلاع از سیاست
بنو و بلکه آن حدوب داخلی و پیش اند های عصر خلافت اش از لوازم عصر
و مقتضیات وقت بود که اگر عمر بن الخطاب نیز باش سیاست و کفایت کر
همه تورخین سیاست و کفایت را تصدیق نموده خلا فتشش در زمان علی
ابن ابی طالب و بعد از قضیه قتل عثمان و وزمان معاویه واقع شده بود
بین طویله ای شد که در عصر علی ابن ابی طالب اتفاق افتاد زیرا که مذ
مسئلات و امور حسمی آلو قوع داش مجربات است که هر دین جدید متدین
با دور اوائل نشرش تا میست یا سی سال پا بهزادان دست باش دیر نیشت

شوند و نقطه نظر شان بد فن دشمنان و منکرین دین خوشنان مصروف
 بیشود و بعد از انقضایه مردمی مابین همان ارباب دین اختلاف و تفرقه فتاد
 و حروب داخلی شروع شود و از دفعه دشمن خارجی غلطی کشته و تشریف شعب
 شوند و شواهد این بی شمار است که محتاج بذکر نیست پس درین صورت
 اگر علی علیه السلام او را عصر قلیقه اول دوم و بحای آنها بود همانطور می شود که در عصر آنهاشد
 و اگر آنها در زمان علی علیه السلام خلیفه می شدند همان طور می شده که در عصر
 علی علیه السلام شد بلکه نفاق داخلی در اسلام از اواخر خلافت عمر بن الخطاب
 شروع شده بود و لعنة عمر کشته شد و در عصر عثمان بن عفان شدت کرد و
 موجب حصار خانه و قتلش شد دور عصر علی بن ابی طالب قبل و قال صفت
 آرای رسید و بعبارت دیگر و تیکه قبل از دوره علی علیه السلام ظاهر شده بود
 در دوره علی علیه السلام سفیر شد و گیفت کان علی بن ابی طالب در حروب مثل شیخ زاده
 بود در سیاست داشته باشد ولیکن باها اگر برکم اسلام نهاده بود
 سرشار باشته و یا کر به از کر همایی داشت اسلام بر دین ما و خود ما حل کشند
 معلوم نیست که عصایی مبارک خود را به طرف تبرزن یا البسوی کر به هما جنم یعنی
 دفاع بلند نایم زرا که این حرکات را خلاف شهوت و مقام روحا نیست
 مصنوعی میدانیم کائنه این مقام روحا نیست العیاذ بالله از مقام علی بن ابی
 طالب بالاتراست بلی اکابر مجتهدین در روحا نیز حقیقی ما مجتهدین بزرگ
 بخت و کر بلا و کاظمین در امور سیاسیه و مملکتیه اری دور ترقی تو می دهی و ترویج
 منوجات و طبیعت از اول انقلاب ایران و عثمانی مداخله کر دند مرحوم حجت الاسلام
 آقا میرزا حسن شیرازی قدس سرہ بود که بجهت استعمال توتوں حکم فرمود و
 تاصر الدین شاه را باطل امتیاز و احصار و حمان مجبور کرد و تمام امامی ایران

را از شرق و غرب و از جنوب بیشمال از علاوه و تجارت و کسبه و رو ساختار یاری حقی عساکر
 دولت وزنهای شاهزاده را بر ضد شاه قیام داد و شرب و غان در منظر احوالی بنزد
 شرب خمر شد تا وقتیکه امتیاز اجنبی باطل شد و نفوذ اجانب از حملت اسلام
 برده شد و اخیراً در حمله انگلیس به عراق کاری کردند که علامی همچو قوم و همچو
 نهضت مثل آنها و نهایت قومی و فرالیعنی ملی و مذهبی را ادا نکردند کاری کردند
 که عالم را بحیرت اند اخستند چه کردند که علامی را که به محبیه احمدی خلود
 نمی کرد و ادا پیشکه این پیره مردمانی که از اول عمر در گوشش مدرسه جاگرفته و
 مشغول خوب زید عمر بوده و غیر از فقه و حدیث و استنباط مسائل شرعیه کار
 و بجزی نداشتند و از خانه اش به حرم علی و ب مجلس درس و از حرم و مجلس درس
 بخانه راه و بجزی نمی بودند و در عمرش افضل از بجزی و تفکر یک چاقوهم با خود ازی
 دفاع از خصم خود حمل نکردند بلکه حضی نداشتند و به محبیه اش چنگ فردی و شخصی
 افضل از میدان چنگ خلود نکردند در حمله انگلیس به عراق با توب و تفکر و دست طلبانه
 جنگی و سفایر حریمه با قطع جنابان ایشان به قوت و اقتدار انگلیس و کمی قوی و ترکی
 هم از جست عسکر و هم از جهت اسلام و فقدان قوه هواهی و بجزی نزد درس و میدان حرم
 گفته دور عمر بفتاد و داشتاد ساله گی که با پدر په بالیش میکرد و هند و چندین خدمت گار
 پاید موافق صحبت مراجع ایشان باشدند و دست شان را گرفته بلند کرده و مشانه
 ایل و اولاد خود را و دارع دم آخرين گفته اندر و حائیت امیر المؤمنین علی بن ابی
 طالب بعد از زیارت آخرين مدحجه و سوار شده داخل در میان عشاپرگشته مرا
 را بچنگ و جماد و دفع و گم و به مخالفه امکن منفذه از دستور و اجانب و
 حفظ ناموس اسلام و مسلمین تحریم و ترغیب و تشویق نموده نفس نفیس خود
 شان در مقدم عساکر ایلی در میدان چنگ و در میان شراره تفکر و آتش توب

که غمگش و مسداسی همیب و حشت ناک آن گوش فلک را کر میکرد و
 واقعهٔ ہائل روزی انسان سکاری و ماهم بسکاری کرانشان میداد و
 از آواز حرکات توانی ہوائی و لپیار ہائی چنگی قوب پایی کوپ و شرپل (لوم)
 تر و نهادند ہل کل مرضعه عما اصفت و تضع کل ذات حل جلنا (محبوس و بعرضه
 شمود آمده بود و کشته ہائی بیشمار از طفین در سیدان چنگ مثل برک
 خزان ریخته می شد در چین روزی در چین میدانی کاخون جوانان
 اسلام و مجاورین قبور ائمه امام علیهم السلام سرخ و گلگون بوداں دخوده
 مقدس که بظاهر پیر دور باطن بقوت ایام جوان بودند پاک تلب نای
 قوی و سخت تراز فولاد و محکمتر از آهن ایستادگی کرده جوانان اسلام را به
 دفاع از حوزه اسلام و از قبر مطهر اهل بیت و از شله کفار بر قلب مملکت اسلام
 تحریص می نمودند چ کشند پلا تراز این احمدی از علماء سائر مذهب چین ایستادگی
 نکرده حتی یک نفر از علماء اهل سنت و جماعت بجایت لشکر خلیفه در گوش
 سیدان حاضر نشد که اقلاد فاعع که نبی که از دور تماشائند و از بعضی از موافقین
 شنیدم وقتی که درا ہوا لشکر انجلیز غلبه کردند و لشکر ترکی عقب شستند
 و علماء و مجتهدین تنها ماندند ججو اسلام آقای شیخ الشریعیه اصفهانی
 قدس سرہ که حشرش تقریباً بستاد و کنج بالغ بود میان اینها افتاد در
 ماستیک لشکر و شمن از عقب حمل میکرد و فرار یان را تعقیب می نمودا خبر
 چندین نفر از طلاب بخفت اشرف این پیره مرد بالغ گرفته سوارش کردند
 و از کشته شدن بخاطر دادند مع بد امتقا عذشند وقتی که پیش اسلام
 محن شد باز مشغول تحریص پیش بود دور مقدم مجاہدین به جهاد ترکیشان
 می نموده بین آقای شرعیت بود وقتیکه لشکر اسلام را پوک شدند سید نور که بمحی

از روزه عشا پر شیوه نهیب است از آقای شرعیت هست فارموده که کشته های
مازیاد شده جنگ با فرصت نبیند که کشته های خود را غسل دهیم و کفن نایم آقای
شرعیت فرمودند مگر من بخشم که چهاد است و کسی که در جهاد کشته شده غسل و کفن لازم
نماید از تحریکات و مجاہدات حضرت آیت الله تبریزی آقای حاج سیم
علی زبان من قاصر است ای کسانیکه از سیاست اجتناب دارید (اعتنک) و
بین رجیم (این کارها و این حرکات داخل در سیاست نیست که اجتناب
از او دارید و با اجتناب خود بهم فخری کنید و این مجاہدات در تعالی و ترقی
سلطنت اسلام نیست پس این چیزیت و از سیاست مراد تان چیزیت
که اوران نقطه مقابل شرعیت گرفته اید علماء در وحای حقیقی شاهد شدند
یا اینها برگردیم چنان مطلب گفتیم که قوت اسلام در سایه اقتدار مسلمانان و اقتدار
مسلمانان در سایه شوکت و عذبت حکومت اسلامیه است و حکومت یکم دیده
نشده که بون سیاست او اواره شود پس در این صورت چگونه میشود که در صورت
امکان برای تقویت سلطنت اسلامیه نگوشیم و مسلمانان را غیرزنگنهیم و بر
خلاف (وَلِلَّهِ الْعَزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) بگشیم و در امور سیاست
که قوام سلطنت با اوست مداخله ننماییم افسوس صد افسوس باشتمانه بزرگ
اقداوه است کسانیکه سیاست را طرف مقابل با شرعیت قرار داده دو امر
میابین باهم شمرده اند از این عقیده که یا امشی از جمل صرف است (کما هم
قرب الاختلاف بالنتیجه الی الاکثر منهن) و یا جمیع فطری دو هم محض است
اکنی بواحد الاختلافات فی حق البعض منهن (و یا مصلحت و انتیجه جناب اهیان
دشمنی را اقتصادی فرماید و منافی با مصالح مشخصیه خود میدانند زکما هم
المنظرون بیل المیضن عذری) اکسانیکه بزعم باطل خود از سیاست کناره گرفت

ر
علوی
دروغ

و خون را در عروق برادران ویزی سرد کرده بکل بحث و این خودشان از جریان اندام خنث است بدانته اگرچه فهرشان از فنیهای این فستیم مطالعه قابل است و در معرفشان خطاپیش چانی اگر دکمه احتقر عبادت را بروکن نوع تقویم نموده ام یکی راجح به تنهی بیب نفس و اخلاق و تقویت روح است که بواسطه آن عبادت کن نفس و روح خود را ترقی میدهد و عزت میبخشد تا شخص خود و خلد و سور و لطف عیین حضرت حق و لایق شفعت المیة گردد و مثل احادیث فلسفیه نماز و حج و ذکر خدا با او کارهای مردمی و غیر اینها از اعمال پذیریه و عبادات جسمانیه و یکی دیگر راجح به تقویت و خدمت و عزت و پیگران است مثل خدمت برادران و دستیگیری محتاجان و ارشاد جاهلان و تقویت سلطنت مسلمانان و تیپیم حسیش برای حفظ حدود و اسلامیان و تامین ایل و جان سومنان و منع از تعرض اجنبی بر دین و عرض آهان و شدت تعصی بر حفظ و ناموس اسلام و لشرا حکام وارد از خبر الامر علیه والسلام اقسام اولی عبادت شخصی است که ربطی بعالکم کسی ندارد و اجر و مزد عبادت شخصی خود عبادت کننده است آیه ششمی ترقی اسلام و مسلمین ارتباط ندارد مزدوی است برای خود که جل خود را از آب پرورن کشیده و از خرقاب بجات واده و از آتش جنم خود را خلاص نموده و شخصی بهشت شده است و دست چیز کسی مستحب بوسه نیست بلکه لازم الاخر اصم کم نیست زیرا که کاری برای خود کرده و مزدوی برای خود گرفته و اگر کیک و فتنی هم اختراس شرکنیم و یا دستیش را بوسه دیگر کم مضر نماییم است که آدم خوبی است که تنهی بیب نفس نموده و آزارش بماند برای از عمل چیزی کسی نهار سال هم نموده باشد و صائم النهار و قائم اللیل هم باشد این اسلام و مسلمین قوت نیگیرد و بعبادت او مسلمانان اقلیات عالم از چنین

اجنب و از تعدیات و احیافات آنها خلاص نمی شود و هنایی و آبی نیز سد و اسلام
 قوت بگیرد و سلامان بداری عزت و شوکت و غلبت صعود نمی کند بلکه روح
 شخص عبادت کنده قوت بگیرد و مقام رفوان الله اکبر ناصل شود و چندین
 اضافت حوری هم اگر در غل بگیرد همان خن آنها را هم باشان بخواهد و او فتن
 دو مر عبادت نوعی است که قرآن خدا می حسین و رسول کریم بزرگتر و بالاتر از
 عبادت شخصی و ثوابش بیشتر و لذتش زیادتر و کثیرین تراز هست اول است
 و اینچه از ثواب حور و جنت و قصور و صوان رب غفور در مقابل عبادت شخصی
 و ادوه پیشو و بر عبادت کنده نوعی نیز همان نعماء اللہی نصیب شود به علاوه
 استخراج غیر از خود از ثمره عبادت او مثل اگر مسجدی ساخته بہان حور و قصور
 را مثل شخص اول دارید بعلاوه اجر دیگر اضافات مفعا عفت آن که سبب شد یعنی
 که مردم بر وند در مسجد نماز بخواهند و بوسطه زیادتی ثواب نماز در مسجد بہان
 حور و قصور که شایانیان خانه خدا و آن مزدور اول رسیده بود بر سند و اگر
 درست برای تعلیم و تربیت ایتام و فقراء افتتاح فرمائید و یا برای
 اطعم و مخالفت آنها و مساکین و عجزه دار امساكین و دارالعجزه و دارالایتام
 بنامدو یه همان حور و قصور شما لفذا است و با آنها خواهید رسید بعلاوه استخراج
 و استراحت و تازه و بگران از میتوان عمل شما و اگر مرضیانه بازدید همان مقصود
 شخص اول راشماهی خواهید شد بعلاوه ثواب احیاء و لفس محترمه و غیره و اگر
 در تقویت سلطنت اسدابدیه و تائید سلامان کوشش نمائید حوریان در قصور عالیه
 و فرش شده و با علی مرتب زینت یافته انتظار قدوم همینت لزوم شمار امی کشد
 و چشم برآه است که کجا از در داخل شوید بعلاوه احصول قوت و از دیگر
 و شوکت برای اسلام و استراحت و رفاهیت وزندگی باعثت برآید سلیمان

رسه طبیعته و اجراء احکام شرعیه در اقطار و اکناف عالم مثلاً اگر حکومت مسلمانان
بست اسلام به باشد و در زیر سایه علم توحید باشیم و حکومت خودان را تابعه نماییم و در
پس دولت قویه عالم بپادیریم شکل نیست که این حکومت تمام قوانین خود را و صورت املاک
جنسیت اور اقدس تطهیر کن خواهد بود و متعبد با احکام قرآن خواهد شد و اگر میتوانی برخلاف سرت
منفذ سه قانونی اتفاق افتد که گذاشت می توانیم فوراً متنبه اش نماییم و آن قانون
تغییر دیم و تاویت که این حکومت مستقل و بر اقتداء را است احکام قرآن مجید با جایی
و برقرار است و اگر درخت حکومت کفا کشیم و یاد رخت نفوذ آنها واقع شویم از
تبیعت قانون آن دولت اگرچه برخلاف نص کفر آن داشد ناجاریم و خاچه از سیل
صد پنجاه و پانز هزار صد میلیون مسلمان که در اطراف و اکناف دنیا سکنی گرفته اند بهم
درخت اقتداء را سلطه د نفوذ اجانبیه باید تبیعت از قانون آنها کنند و حشره شان
هم کوشش و گزینش بیانداز و میلیون و رایران و سیزده میلیون در ترکی و پنج میلیون
در اقیانوس که مستقل اند و احکام قرآن شریعت کامل پرایشان چاری است پس
با این حال فلاکت آمیز دور دانشگاه نباید تقویت سلطنت خود را بخوبیم که همچه
قانون حکومت ماتمیع قرآن باشد و نباید از عبودیت غیر پیروان بیاییم و وزیر خارج علی
را پاره کنیم ای از سیاست اجتناب کن ما ای از تابعه حکومت اسلامیه کاره گیریم
ما کی ماند و از پرشکنی و سلاسل اجانب نخواهیم بود پیشی گزشها از جهنم باز نمیشوند
هستید یا غریب مسلمان را از دنیا وراثت عبودیت بپدانید یا مطلب پاین و مخفی را
در کنیکشید که خوت مسلمانان در اقتداء سلطنت اسلامیه است گزش تابع و پیغمبر
بنی اسرائیل را نخواهد آید که در صورت عدم اقتداء اش از تحدیات کفار قریش مجبور شد
که چند نفر ملوثین را پیش فرستد لیکن وقتیکه قوت گرفت بهم را پیغمبر مسخر و نزو
خود طلب نمود چرا اقتدار برای خود سلطنت خود نخواهیم باد پسندید ممکن از می قله

خود و برادران خوشنیستید اگر حکومات اسلامیه را تقویت کنید و خیفه
 هم بچیرند در هر نقطه و نیای باشید و درخت پیرق هزار بسی هم باشید باز نیای
 چ برسد با نکره عیت خودی هم باشید افسوس باین افکار ناقصه که از شرک
 مقام تصویر خجل و در مقابل اجابت سرا فکر میشود که به امر بدینی استدلال کند و
 بوجود آفتاب در وسط المغار اقامه بران ناید لیکن اشان چند و قتی که جهالت
 در میان افراد قوم نیمیم یافت ناچار اقامه بران و ذکر شواهد برای واضحات
 بجهود میشود ای کاشکس آبده اقامه بران اقیاع میشند عوض اقیاع یا سکوت
 اشان را مور و طعن هم فرار میدهند از شدت تاثرم باز مرتب تکرار کلام شده هم
 بینایم ای کسانیکه از سیاست و از مد اخلاق و راسور از نوعیه و در شئون سلطنت
 اسلامیه دور فرا هم آوردن اسباب ترقی اسلام و ملیین اجتناب میپردازید و
 سیاست را خالی از ادروغ نمایند و محض این دروغ کناره بگیری اختیار
 میپرسید ای اور امور شخصیه و داخلیه خود تان همین طور استیه و سیاست بخراج
 نماید همینه بار امور شخصیه سیاست دروغ مصلحت آبیزرا جایز میدانید و دین
 دروغ قائل میشود و دران قابل نیستید باری مختصر کنم اگر باین اشخاص بمنظور
 نجاه کنیم ایشان را فقط بسدهانان علاوه مند خواهیم دید و لیکن معناً علاوه مند بسدهانان
 نیستند خدا یا پرده جمل را از مقابل حشیم ما بردار ل بمنزین اعمال رفع جهل است
 بمنزین اعمال اساس و اعلی ترین نکت اسلام و ملیین خراب کردن بینان جمل خانهان
 سوره است با دو ای بر و اساعده علم که از محل تحصیل آن بحمد سیما پکار خانه ادم سازی
 تبریز سیا و بیت تما افتتاح مدارس و نشر علوم در میان افزاد مسلمان تبریز نیاید مجال است در
 مقابل علی متممه و اقوام حیه عرض وجود نمایم و یاد میدان تعالی و ترقی کیت خود را جلو
 دیم اگر خود در پردازید ای اسباب ترقی جهت اذکیم اقلام مقلد اقوام دیگر یا کم و این قدر بگیرم که

بمنزین اهل
 رفع جهل

خصوصیت: انتشار حارس و نعمتیه و تعلیم اجباری است مگر غیرت که جاگل نیواند
 پیش و قوییه و ملکیه خود را خود شخصه اداره نمایند بهمینه باشد در زرگان قوام عالم امراض
 رفو و سلام لازمه است که تعلیم اتیام و نزیسه اولاد و فقراء منظمه باشد ناید و بدری در
 حق آنها کند و در اطفال بعد از تعیین اصول و مسائل ضروریه از احکام شرع جاودهند که طن
 ک در او مستول شده باشون و ناگرده باشکن اباد و اجاد او است بمنزله خانائی شخصی است همان
 قسمیکه تصریف اجانب و امور و اغذیه خانائی شخصی ارضی نمیشود که تصریفات آنها در شونات و
 اداره خانائی نوعی نیز نباشد این میزرا که طن خانه عموم اینها نوع است میکن این عذر غذا
 و صوری از اتفاقی است عالم و باداره امور خود را در بابیم و الاجال عوف صلاح خرابی بالدارد
 و با شخصی دستوری و خزان که امداد این متفقی نداش او لا و آتش طن و رحالت متفقیل و جزئیت
 آنها بزرگ خواهد شد زیاد تر پایان هم نمایم که بعقیده من اگرچه بحکم (طلب) فرم فرقیه علی کل مسلم و
 مسلمه این و مرد و زن کالیف الیه اور تحسیل علم مساوی و برابر اند لیکن نظر سهودت و وجود
 جاود حق زن و بحکم (وقن فی بیوتکن) و حدیث شرکی (مسجد مرأة بیهیما) تعلیم زن پیشتر باشد
 موافق بحکم زیرا که زن بجهت جاود عدم معاشرت با مرد و تحسیل علم و روش از اخواه در حال
 وارد حضور در حیات فی عطف وینه محروم است بخلاف مرد که ازان بجالس صدای او هزار باره احکام شرعیه
 و غیره میتواند یا بپیکر و پیش از زن که در گوش خانه نشسته او جیف از مرد است و علاوه بر اینها او لذت
 مادر جزء نهاده است بیشود اگر رایه ها جاگل باشد تربیه شده آنها جاگل اتر خواهد شد زیرا که
 (زادت یا یافته از هیچ بخش کی قواند که شو و هیچ بخش) و بعارت ویکر اگر ازان وارای
 اثری نباشد چگونه از اثر خود به ویکر ای افاضه میتواند بناشد بع پیکان به تیرجاکند اسگاه پر
 نشان (خصوصاً جمیعت پایه باین نقط عطف نظر فرماید و توجه شخصی در این باب بناشد
 و نیز باید بقدر امکان لفظ غیر تکمیل را در اذان بچه که داخل نشکن که اگر یک چیز را به بچه بیاویم
 که بین تکمیل آن وقت بچه هزاران چیز و بچه را در تکمیل غیر تکمیل شمارد و بقول بون پارت

نامپسون باید لفظ محال را از قاموس امتنان بگیر که و نیز باید اولاد خود را هم
جواست تعالی اجنب از طبقه تر عیین نایم و از تقلید بهجا و سیزده و یک اجانب مشخان کشیم
داد و غرما داد و عناطه اهل رشد و متبر علما و عقوله از دست مردم که حرج تعلیم از فرنگی
است زیرا که بکسر را مکمل من غلب (ضییغ سهیش) تابع بکسر ماکول قوی است و با این معنی
مالمه است خوب است که علماء پیش و پیش از نکاره مبارکه (اسن شیوه) بعوم فرمونه ام آئین هی
بیستوی اذین یعنیون والذین لا یعیدون (و حدیث شرفی (طلب) الم فرضیه علی کل مسلم و مسلم
و جمله مبارکه (ا طلب) اعلم من لمهد امی الحمد) و کفره منفرد است (الطلب) اعلم ولو کان بالصیف
و غیر اینها از اوله داده بر او وجوب تحصیل علم باللای مبنی بر مردم بخوانند که مردم فرمایه فتح مدار
و نیز علمیه تر غرب نایند اگرچهین که وند بواسطه علم در اینها یک غرفت لفس و سیکی بهشت جلالت مناعت
نفس از توکرید شود آنوقت غرفت لفس و حق داشت که از علم تدریشی بیشود او را فرع از تقلید اقوام و بکسر
میشود و قبیله عروس علم و والشر در اعویش گرفت لابد منابع اثریت مملکت با از روی علم و در این
بیکار نیکه دارد و در ازدواج اثریت مملکت کوشش نماید و از نتایج این ریشه روحیت فقر و غلات
خنکیه میشود و ایامی دو تمند و از ا جانب ستعنی شوند ادم مستعنه تبعیت و تعلیم از یعنیهای
بکسر اگر ویشان را هم تقلید داری مناعت و خوت نفس ایشان ارمان از تقلید خواهد شد بلو احتمال
همیشیده این فقیر همیشیده این ضییغ همیشیده از تقلید عالم و تبعیت عینی و احاطه عت قوی ناچار و
پیلان ای اسن از شیوه قوم فرمونه ام در ما اثر نخواهد دارد از این بوش و اطلاعه ایان کوش خارج خواهد
چنانچه قویی که صدما نان اندس قوی بوره عالم و وند با اثریت بودند و مسنه مردم از فرانسه آید
در مارس قطبی غناطه اجل شد و همچنانها فتنه بوران حربت این فرانسا میباشد ایان میتوانند با ادب اینها میشندند و همچو
امروزه همان و این نیز سلامان از تعلیم آداب و ستعال برقی شجاع شمع میکند و منوع نیشوند که این را هم علامات منوع میکند
منوع نیشند و ای اعنت بکسر زیرا که این بوزیل سلامان برس غرفت بود همان طور که اموزیل برقی شجاع با این نظرات شکن نظرش
از آورست مقصود بایقون نیست این چنین است که جنین شجاع این شمع میکند و منوع نیشوند که این را هم علامات منوع میکند
جهن نیز این را است ایشان آورست. (حاج بیهوده احمد حسین شفیع الاسلام را نویم ذیقعده ۱۴۰۷ هجری زاده ۱۳۰۷ میلادی)